



تفسیر قرآن مجید

سوره رعد

آیه - ۳۹

امکان

تغییر

سرنوشت

۳۹ - یَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ

ام الكتاب .

« خداوند محو و نابود می کند و یا ثابت و استوار نگاه می دارد آنچه را که بخواهد ، و نزد او است ریشه تمام مقدرات » (۱)

از عالیتین مفاهیم قرآن، و معارف بلند اسلامی ، موضوع امکان تغییر و دگرگون ساختن تقدیر و سرنوشت است و اینکه انسان می تواند، قسمتی از سرنوشت خود را با رفتار و کردار خود دگرگون سازد. و این همان مسأله «پد۱» است که در کتابهای عقائد و مذاهب درباره آن، به طور گسترده سخن گفته شده است .

منطق شیعه درباره «پد۱» ، از نظر قرآن و عقل آن چنان روشن است که اگر این مسأله در محیطهای دور از غرض و جنجال مطرح گردد ، هیچ فرد خدا-پرستی، نمی تواند آن را انکار کند .

توضیح اینککه :

هرگاه در مسألهی تقدیر از منطبق بهود پیروی کنیم، و بگوئیم که برای انسان يك تقدیریش نیست، و آنچه که از روز نخست مقدر شده است ، حتماً باید انجام بگیرد، و دگرگونی در آن ممکن نیست، در این موقع مسألهی «پد۱» که حقیقت آن دگرگون

(۱) ارتباط آیه مورد بحث ، با ماقبل آن بسیار روشن است، زیرا در ذیل آیه پیش چنین فرمود : «لکل اجل کتاب» : برای هر زمانی حکمی است که برای خصوص آن ، تعیین و نوشته شده است مثلاً هرگاه در شرایع آسمانی تغییراتی رخ می دهد ، روی يك اصل کلی است که هر زمان برای خود تقاضای خاصی دارد . در این موقع ممکن است تصور شود که هرگاه حکمی برای زمانی روی جهتی نوشته شد ، و یا سرنوشتی روی علتی برای کسی مقرر گردید، دیگر آن حکم و سرنوشت قابل تغییر و دگرگونی نیست و حتماً باید اجراء گردد ، آیه مورد بحث برای بسی پایه ساختن این اندیشه با صراحت می فرماید : خداوند در دگرگون کردن سرنوشتی و یا ثابت نگاه داشتن تقدیری از اختیار و آزادی کاملی برخوردار است و دست او درباره مقدرات جهان و از آن جمله مقدرات انسان ، باز است و هیچ عاملی نمی تواند اختیار را از او بگیرد. و او است که تقدیری را ثابت نگه می دارد، و یا سرنوشتی را عوض کرده و سرنوشت دیگری را جایگزین آن می فرماید .

ساختن سرنوشت با اعمال نیک و بد است، بی مورد خواهد بود .

همچنین اگر از نظر «غرب زدگان» پیروی نمائیم، و اصولاً تأثیر دعا و اعمال نیک و یابدرا درد دگرگون ساختن «تقدیر» منکر شویم و تنها دیده خود را، به علل طبیعی و مادی بدوزیم، در این صورت مسأله «پدا» برای خود موضوعی پیدا نخواهد نمود .

ولی هرگاه هر دو منطق را ، واهی شناختیم ناچار باید برای بشر، دونوع سرنوشت معتقد شویم :

۱ - سرنوشتی قطعی و حتمی که به هیچ نحو ، قابل دگرگونی نیست .

۲ - سرنوشتی که با اعمال ما ، دگرگون میشود و سرنوشت دیگری، جایگزین آن می گردد ، در این موقع مسأله ی «پدا» که یکی از معارف مهم اسلام است، و ریشه قرآنی دارد ، و از میان ملل اسلامی تنها يك تیره به حقیقت این مسأله پی برده است: جلوه تازه ای خواهد نمود .

قرآن مجید می فرماید: **« یمحو انثه ما یشاء ویثبت و عنده ام الکتاب »** : خدا هر چه را بخواهد محو میکند و یا ثابت و استوار نگاه میدارد، و پیش او است **«ام الکتاب»** و مقصود از «ام- الکتاب» لوح محفوظ است که ریشه تمام مقدرات محسوب می شود .

اکنون باید بدانیم آن رشته از تقدیرها را که خداوند ، نابود می کند و یا ثابت نگاه می دارد، کدام است ؟ آیا خداوند تقدیرهای قطعی و حتمی را دگرگون می سازد، این فرض که قابل قبول نیست. زیرا با فرض قطعی و حتمی بودن ، دگرگونی مفهوم

ندارد .

طبعاً مقصود، آن رشته از سرنوشت ها است که روز نخست به عنوان سرنوشت غیر قطعی ، تعیین شده اند در این صورت دگرگون کردن آن، بی دلیل و بی جهت نخواهد بود ، هرگاه این دگرگونی مربوط به سرنوشت ما باشد، باید به وسیله خود ما که همان اعمال نیک و بد ما است ، دگرگون گردد و بس، و این همان حقیقتی است که در باره آن دانشمندان، به طور گسترده سخن گفته اند .

هدف از پافشاری درباره امکان دگرگون ساختن سرنوشت، رد منطق یهوداست که برای جهان و بشر، يك تقدیر بیش قائل نبوده، و به اصطلاح قرآن؛ خدا را دست بسته معرفی کرده و قدرت او را محدود می- ساختند ، نتیجه انتشار چنین اعتقاد، جز استیلاي يك نوع یأس و نومیدی برای بشر چیزی نیست ، در صورتی که اعتقاد به «پدا» و اینکه قسمتی از تقدیرات انسان قابل انقلاب و دگرگونی است ، مایه امید و نشاط و سبب فعالیت و بازگشت او به راه خیر و نیک است .

همان طور که تشریح «توبه» و «شفاعت» موجب بازگشت گروه های گناهکار به راه خیر و سعادت است و انکار این دو موضوع ، موجب افزایش گناه و بالا رفتن آمار مجرمان می باشد، زیرا لازمه آن این است که کسی که در آغاز بلوغ دست به گناه زد دیگر راه بازگشت برای او نخواهد بود و همچنین تشریح «پدا» و اینکه انسان می تواند تقدیری را با عملی دگرگون سازد، و سرنوشت دیگری را جایگزین آن سازد، وسیله ی گسترش امید در بسیاری از طبقات که

می‌شود که : ایمان و تقوای و راستی و درستی و نیکوکاری ، سرنوشت را دگرگون ساخته و به روی امتی که از نظر زندگی در مضیقه و تنگی به سر می‌برند ، درهای برکات را بازمی‌کند آنجا که می‌فرماید :

«**وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ**» (۲)
 «هرگاه اهل شهرها و آبادیها ایمان یابند، با تقوی و پرهیزگاری باشند ، برکات آسمان و زمین راه روی آنان می‌گشایم .

بنابراین هرگاه گروهی بر اثر کفر و نافرمانی ، مستحق بازگرفتن رحمت الهی گردند، پس از بازگشت آنان به راه اطاعت و تقوی، سرنوشت خود را بسا دست خود دگرگون می‌سازند، و این همان «**بدائی**» است که امامیه به پیروی از قرآن و اهل بیت پیامبر ، (ص) به آن اعتقاد دارند .

قرآن مجید برای «استغفار» و توبه از گناه قدرت شگرفی قائل است و می‌گوید : بشر در سایه «استغفار» و بازگشت از تبهکاریها می‌تواند درهای بسته آسمان را باز کند تا باران رحمت، سرزمینهای خشک او را سیراب سازد و به آرزوهای بزرگ خود و مال و ثروت و فرزند دست یابد ، و جایگاه خود را بهشت برین قرار دهد .

قرآن این حقیقت را از زبان نوح که همه را از طریق وحی گرفته بود نقل میکند «فقلت استغفروا

پاسی از عمر خود را در گناه و آلودگی یا ذلت و زبونی و استعمار صرف کرده‌اند می‌باشد .

و برای همین اهمیت است که تمام پیامبران آسمانی مأمور بودند که به حقیقت «**بداء**» اعتراف کنند (۱)

دگرگونی سرنوشت در پرتو اعمال نیک

تغییر سرنوشت با عقاید مذهبی ما آمیخته است و اخبار هم گواهی می‌دهند که هرگاه افراد روبه درگاه خدا آورند . و از کارهای ناروای دست بکشند ، و نسبت بیکدیگر خوبی کرده و کارهای نیک انجام دهند فعالیت را جانشین تنبلی و جهاد را جانشین سستی گردانند، خداوند به برکت این اعمال بدبختی و ناراحتی آنها را برطرف می‌سازد .

مثلاً امام صادق (ع) درباره اسماعیل فرزند خود می‌فرماید «چنین مقدر بوده که فرزندم اسماعیل بقتل برسد من دعا کردم و از خدا خواستم شر دشمنان را از او بگرداند خداوند دعای مرا اجابت کرد و فرزندم بقتل نرسید» در این مورد دعا توانسته است تقدیری را دگرگون ساخته و سرنوشت دیگری را جایگزین آن سازد .

عامل تغییر و واژگون کردن سرنوشت منحصر به دعایست بلکه قرآن مجید با بیانی روشن یادآور

(۱) اصول کافی ج ۱ ص ۱۴۷ - ۱۴۸ حدیث های شماره ۳ و ۵ ، چنانکه می‌فرماید : ما بعث

اللّه نبیاً الا بتحریم الخمر و ان یقر الله بالبداء .

(۲) اعراف آیه ۹۶

امام فرمود: من این مطالب را از پیش خود نگفتم بلکه همه را از گفتار خداوند که از پیامبر خود «نوح» نقل کرده است استفاده نموده‌ام (۲)

يك سؤال قديمی: اگر حقیقت «بداء» این است در صحت آن گفتگو نیست ولی چرا به آن «بداء» گفته می‌شود؛ و معنی آن آشکار شدن مطلبی است که از شخص مخفی بوده باشد، در صورتی که همه حقایق برای خدا از روز نخست آشکار می‌باشد.

پاسخ: این سؤال روشن است زیرا: اینکه در زبان عربی می‌گوئیم «بدالله» (برای خدا، آشکار شد) معنی معروف این کلمه مقصود نیست زیرا لازم آن همانطور که در سؤال گفته شد این است که مطلبی بر خداوند مخفی بوده سپس برای او آشکار گشته است، در صورتی که او از روز اول هم از تقدیر نخست و هم از تقدیر دوم، آگاه بود و می‌دانست که این فرد سرنوشت نخست را با سرنوشت دیگری دگرگون می‌سازد. اتفاقاً پیشوایان بزرگ به این نوع اعتراض توجه داشته‌اند و در بیانات شیوای خود، به آگاهی خدا از هر دو نوع تقدیر تصریح فرموده‌اند چنانکه امام صادق می‌فرماید: «ما بدالله فی شیء الا کان فی علمه قبل ان یبدواله»

ربکم انه کان غفارا یرسل السماء علیکم مدرارا و یمددکم باموال و بنین و یجعل لکم جنات و یجعل لکم انهارا» (۱): به آنها گفتم: از خداوند طلب آموزش کنید که وی بخشاینده گناهان است تا برای شما باران فراوان بفرستد و شما را به مال و فرزند کمک کند، جایگاه شما را بهشت قرار دهد، نه‌رهائی برای شما فراهم سازد.

این قدرت توجه به خدا و بازگشت به سوی او است که درهای رحمت را پس از بسته شدن به روی انسان باز می‌کند و سرنوشتی را به فرمان خدا، جایگزین سرنوشت دیگری می‌سازد.

بی‌جهت نیست وقتی که مردی شرفیاب محضر امام حسن (ع) می‌گردد، و عرض می‌کند: «سرزمین ما امسال با خشکسالی عجیبی روبرو است» امام می‌فرماید: برو «استغفار» کن، چیزی نمی‌گذرد که شخص دیگری بحضور امام می‌رسد، و از فقر و تنگدستی شکایت می‌کند امام به او نیز دستور می‌دهد برو استغفار کن، باز سومی وارد میشود و می‌گوید: از خدا بخواه که خداوند به من پسری عنایت فرماید امام می‌فرماید «استغفار» کن؛ شخصی که در آن جلسه از اول حضور داشت روبه امام می‌کند و می‌گوید: این سه نفر؛ سه نوع درخواست داشتند چطور شما برای انجام حوائج همه، يك نوع راهنمایی فرمودید؟

۱ - نوح آیه های ۱۰ - ۱۲

(۲) مجمع البیان ج ۵ ص ۳۶۱ و همی این مطالب را از «حسن» نقل می‌کند ظاهراً مقصود حضرت

حسن بن علی (ع) است نه حسن بصری

این موارد این نیست که برای خدا آشکار گشت بلکه مقصود این است که از خدا برای ما آشکار و ظاهر شد.

مثلاً بسیاری می‌شود که مقدمات کاری در نظر ما از هر جهت مهیا است ولی پیش آمدهای غیر منتظره‌ای رخ میدهد و آن وضع بهم می‌خورد، و آن کار انجام نمی‌شود در اینجا که گفته شود: خدا نخواست چنین مطلبی انجام یابد و ممکن است در همین جا کلمه «بدا» به کار برده شود و گفته شود: «بدالله انه لایریدهذا» یعنی از خداوند آشکار شد که نمی‌خواهد این کار انجام شود. بنا بر این مقصود این نیست که برای خدا آشکار شد تا مستلزم جهل به تقدیر دوم باشد، بلکه مقصود این است که از خدا برای ما آشکار گشت.

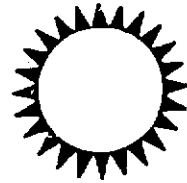
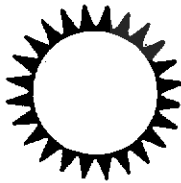
بدیهی است این مطلب اشکالی ندارد و موضوعی است که در طول زندگی هر کس بارها واقع می‌شود که امور برخلاف آنچه انتظار می‌رفت، رخ می‌دهد، این همان (حقیقت بداء) است.

(۱): «در هیچ موردی برای خدا «بدا» رخ نداد مگر اینکه درازل از آن آگاه بود».

در این صورت باید گفت که مقصود، معنی دیگر است که از بررسی زیر بخوبی بدست می‌آید و آن عصاره‌ایست از سخنان علامه بزرگ شیعه مرحوم مفید. (۲) اینک توضیحی از آن دانشمند بزرگ پیرامون لفظ «بداء»

«اصولاً کلمه‌ی «بداء» در لغت عرب به معنی آشکار شدن است، قرآن مجید درباره ظالمان و ستمگران می‌گوید: «وبدالهم سیئات ما عملوا» (سوره زمر- آیه ۴۹) یعنی در روز رستاخیز بدیهای اعمال و رفتار آنان آشکار می‌گردد و نتیجه کردار سوء خود را می‌بینند.

ولی در عبارات فصیح عربی گاهی گفته می‌شود «بدامن فلان کلام فصیح» یعنی از فلان شخصی کلام فصیحی آشکار شد و گاهی بجای کلمه «من»، «لام» گذارده می‌شود و می‌گویند «بدالفلان کلام فصیح» و معنی آن عیناً همان معنی جمله اول است یعنی سخن فصیحی از او آشکار شد. بنا بر این معنی «بدالله» در



(۱) اصول کافی ج ۱ ص ۱۴۸ حدیث ۹

(۲) به کتاب اوائل المقالات ص ۵۳ و کتاب شرح عقائد صدوق ۲۴ - ۲۵ مراجعه فرمائید